ادامه از صفحه ۸

کابل و تهران باید موتور هم‌گرایی منطقه‌ای باشند

به‌نظر می‌رسد پاکستان، روسیه، ایران و هند در تلاش‌اند با محوریت مسکو، اتحاد منطقه‌ای را به‌وجود آورند. روابط و پیوستگی سیاست خارجی افغانستان با ایالات‌متحده، کاملا روشن و شفاف است. به نظر شما در صورت به‌وجودآمدن این اتحاد منطقه‌ای، مشکلی برای افغانستان به‌وجود نمی‌آید؟

این اتحاد نه‌تنها برای افغانستان مشکل‌ساز نیست، بلکه افغانستان از آن استقبال می‌کند. سیاست خارجی افغانستان، بر مبنای ارتباطات کثیرالمحور است و تعادل را دنبال می‌کند. شخصا در تجربه مشارکت مستقیم، به عنوان یک معلمِ علم سیاست، آموخته‌ام که برای ما جهان سومی‌ها، یک جهان چندمرکزی به مراتب بهتر از یک جهان تک‌قطبی است.

درست است که با بررسی تحولات خاورمیانه در سوریه، لیبی و عراق، شاهدیم که چگونه بخشی از قدرت‌ها، لگام‌گسیخته وارد صحنه شدند؛ ولی این دولت‌ها دموکرات نبوده‌اند. در این دولت‌ها عدالت اجتماعی حاکم نبوده است. این ایرادها به نوع اداره این کشورها وارد است. تا زمانی که آلترناتیو معتدل دموکرات داخلی وجود نداشته باشد، استفاده از ابزار زور خارجی و سرنگون‌کردن دولت‌ها فقط باعث ایجاد حلقه‌ها و دسته‌های تروریستی می‌شود. فکر می‌کنم کمک به ایجاد دولت‌های شکست‌خورده (فیلد استیت) به سود صلح جهانی، هم‌زیستی مردم و تکامل اجتماعی مردم نیست. به‌همین‌دلیل و برای اینکه جلو این خودکامگی‌های جهانی، که ۲۰ سال است در این حوزه بی‌محابا دخالت می‌کند، گرفته شود، من طرفدار جهانی چندمرکزی هستم. جدا از اینکه ساختارهای اجتماعی این چند مرکز، شامل چه چیزهایی است. من در نظام افغانستان، یکی از کسانی هستم که خواهان رابطه استراتژیک با آمریکاست. این مسئله را در افغانستان رهبری کردم و تدوین‌کننده قرارداد امنیتی با ایالات‌متحده و قرارداد استراتژیک با ناتو بوده‌ام؛ بنابراین با اینها مخالفتی ندارم و همچنان معتقدم افغانستان به این پیمان‌ها نیاز دارد، درعین‌حال معتقدم به دلیل هویت جهان سومی، ما به تعادل در عرصه سیاست بین‌المللی نیاز داریم تا از برخی تک‌روی‌ها در منطقه جلوگیری شود.

به‌نظر می‌رسد هنوز آثار رقابت‌های انتخاباتی میان دو رقیب انتخابات ریاست‌جمهوری در افغانستان - هرچند جزئی- باقی مانده است. هرچند سرانجام کابینه حکومت وحدت ملی شکل گرفت؛ اما اختلاف‌نظرها در برخی سیاست‌های داخلی و خارجی همچنان پابرجاست. این مسئله تا چه حد برای سرنوشت حکومت وحدت ملی نگران‌کننده است؟

مسئله اول این است که باید توجه داشت نگران‌بودن به‌خاطر مبارزه‌کردن و بسیج‌شدن در سیاست، امری ضروری است، در غیر این صورت، افراد و عناصر سیاسی به عناصری بی‌اعتنا و تماشاگر تبدیل می‌شوند و جامعه تبدیل به یک جامعه پست‌مدرن می‌شود.

به‌هرحال اختلافات کوچک -هرچند نظری- تأثیرات خود را بر جامعه افغانستان می‌گذارد.

بدون‌شک همین‌طور است؛ اما امیدوارم این اختلافات کوچک، موجب ضعف و تزلزل در این حکومت نشود. تا جایی که مربوط به من و طیفی که من به آنها تعلق دارم می‌شود، ما با تمام نیرو از این حکومت وحدت ملی پشتیبانی و حمایت می‌کنیم؛ اما حمایت من، نوعی حمایت انتقادی است؛ در جایی که منافع ملی ما در خطر باشد، بی‌شک از آن انتقاد می‌کنم؛ اما به‌هیچ‌وجه خواهان تضعیف دولت و حکومت وحدت ملی نیستیم، بلکه خواهان تقویت آن هستیم. هرچند داشتن نگرانی امری برحق است.

سرانجام «اشرف غنی»، رئیس‌جمهوری افغانستان، به ایران سفر کرد؛ هرچند برخی صحبت‌ها پیرامون تأخیر و به‌تعویق‌افتادن چندباره سفر ایشان به تهران وجود داشت. شما روابط امروز ایران و افغانستان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روابط متقابل میان دو همسایه مانند ایران و افغانستان که بسیار به یکدیگر شباهت دارند، بسیار محکم است. باید توجه داشت هر قدر که شباهت بین کشورها بیشتر باشد، با کمال تأسف، سوءتفاهمات و اندک رنج‌ها آسان‌تر به‌وجود می‌آید؛ اما فکر می‌کنم روابط بین دو کشور همسایه، محکم و استوار است و این دو کشور نمی‌توانند بدون هم زندگی کنند. تا جایی که به ما مربوط می‌شد، در ۱۳ سال گذشته، بسیار کوشیدیم با ایران رابطه عمیق و گسترده داشته باشیم و رابطه خود را با ایران، جدا از رابطه خود با آمریکا، سامان دهیم. اگر اجازه داشتم به برخی از دولتمردان پیشنهاداتی- نه مشورت- بدهم؛ پیشنهاد می‌دادم که باید با ایران، روابط عمیق، گسترده و همه‌جانبه داشته باشیم. آینده و فردای ما در هم‌گرایی منطقه‌ای شکل می‌گیرد. کابل و تهران باید موتور این هم‌گرایی باشند، منوط به اینکه روابط، همه‌جانبه و مستحکم باشد. ممکن است گاهی برخی سوءتفاهمات به وجود آید؛ اما در مجموع من به آینده روابط دو کشور بسیار خوشبین هستم.

مروری بر پیدایش و فروپاشی حزب «مردم»

فرجام اپوزیسیون فرمایشی

لیلا ابراهیمیان

«حزب «مردم» برای تجسم و تقدس نیتِ پاک و وطن‌خواهانه و آزادمنشانه شخص اعلی‌حضرت محمدرضا پهلوی به‌وجود آمد. ما می‌خواستیم با تشکیل این حزب از شاهنشاه دموکرات‌منش خود سپاسگزاری کنیم و قسمتی از این نیت بزرگوارانه را عملا تحقق بخشیم و اینک در آستانه اولین کنگره حزبی می‌توانیم با جرئت به شاهنشاه بزرگوار خود اطمینان بدهیم که حزب «مردم»، به‌عنوان یک مکتب شاه‌دوست، آماده هرگونه جانبازی در راه نیات شاهنشاه است». این بخشی از صحبت‌های اسدالله علم، دبیرکل حزب مردم، در اولین کنگره حزب (۲۶ مهرماه ۱۳۳۸) درباره مشی و اهداف آن بود. این حزب، روز ۲۶ اردیبهشت ۱۳۳۶، در ماه اول نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال، بعد از سخنرانی شاه در جمع سناتورها به‌طور رسمی تشکیل شد؛ حزبی که در فلسفه وجودی خود باید نقش اقلیت را ایفا می‌کرد و هیچ‌گاه امکان دسترسی به موقعیت اکثریت را نداشت و نباید برای خروج از این وضعیت، اقدامی انجام می‌داد. در نیمه اول فروردین سال ۱۳۳۶، منوچهر اقبال مأمور شده بود نخستین دولت شاه را در شانزدهمین سال سلطنت او «سرپرستی» کند. تکیر «اقبال» نسبت‌به فرودستان او و فرمان‌برداری بی‌چون‌وچرایش از شاه، او را به بهترین نامزد برای اجرای «منویات ملوکانه» بدل کرده بود. او در هنگام تصدی نخست‌وزیری در فروردین ۱۳۳۶ گفت: «من شخصا از کلمه اعتصاب بیزارم. این اصطلاح را حزب توده وارد زبان ما کرد. تا زمانی که من نخست‌وزیر هستم، نمی‌خواهم حرفی از اعتصاب بشنوم». او می‌خواست آرامش مورد تأیید شاه را به جامعه برگرداند، اما کمی دیر شده بود. شاه روز تبدار کودتا، -روز چهارشنبه، بیست‌وهشتم مرداد سال ۱۳۳۲- را خوب به‌خاطر داشت و شهریور ۱۳۲۰ را هم فراموش نکرده بود. آن روز در آسمان تهران ابری دیده نمی‌شد و در هوای گرم و خشک تابستان، پیش از اینکه تهرانی‌ها از خواب بیدار شوند، دستِ‌کم هشت روزنامه ضدمصدق خبر داده بودند زاهدی، نخست‌وزیرِ منصوبِ شاه است. اراذل و اوباش اجیرشده، میدانِ مولوی، میدان گمرک، خیابان شاپور، خیام، کوروش، میدان سپه، ارگ و میدان بهارستان را مسدود کرده بودند و هر اعتراضی را با زورگویی‌شان سرکوب می‌کردند. طرح و برنامه گردن‌کلفت‌ها به‌خوبی تفهیم شده بود و دیری نپایید خانه شماره ۱۰۹ خیابان کاخ، چپاول شد و شورشیان سرمست از پیروزی، شعار می‌دادند: «مرگ بر مصدق». ساعتی بعد، وقتی لات‌ها و پرسنل نظامیان، خانه را ترک می‌کردند، همه‌چیز را با خود برده بودند؛ میز، صندلی، پرده، یخچال، تشک، گنجه، وسایل تزئینی، فرش، جواهرات و حتی قرآن صاحب‌خانه را. آنها موقع ترک خانه، آنجا را آتش زدند؛ زمان آتش‌سوزی ساعت ۱۹:۳۰ بود و به گفته «تهران مصور» این آتش‌سوزی تا ۹ شب ادامه داشت. دوران کودتا تمام شده بود و روز نخست‌وزیری منوچهر اقبال، حدود چهار سال از آن آتش‌سوزی می‌گذشت. اما آتشی دیگر در دل شاه روشن شده بود؛ یادگاری از روزهای دلهره‌آور برای «شاهِ جوان‌بخت».

ناسیونالیسم مثبت و خزان مقبولیت خودکامه

اقبال در همان روز اول نخست‌وزیری‌اش، آغاز دوره سلطنت خودکامه شاه را مژده داده و برنامه دولت خود را«فقط و فقط اجرای منویات شاهنشاه» عنوان کرده بود. شاه به قدرتمندترین فرد کشور تبدیل می‌شد اما مشروعیتش رنگ می‌باخت. این بار نه مصدق نخست‌وزیر بود که به شاه بگوید«باید سلطنت کند نه حکومت» و نه نخست‌وزیران جدید- به غیر از علی امینی- می‌خواستند اختیارات شاه را محدود کنند. شاه می‌خواست ضل‌الله باشد و وزرا و نخست‌وزیران خود را «غلام»، «نوکرِخانه‌زاد» یا «غلام‌خانه‌زاد» اعلی‌حضرت می‌خواند. حکومت از اساس و روح مشروطه تهی می‌شد و شاه تحمل نمی‌کرد که از اختیار تهی شود. او سودای محبوبیت در سر داشت و خیال مشروعیت. اما هیچ‌نظری را برنمی‌تابید و از جبهه ملی و حزب توده متنفر بود، نفرتی پایدار تا پایان عمر. برای همین شاه سال ۱۳۳۶ با ایجاد نظم سیاسی دوحزبی می‌خواست نشان دهد حامی دموکراسی‌لیبرالی است. «این آغاز دوره ناسیونالیسمِ مثبت شاه بود و ایدئولوژی شاهانه در تقابل با ناسیونالیسمِ منفی مصدق قرار داشت. ناسیونالیسمی که هیچ‌کس را جز خود شاه فریب نداد و بازتاب سایه مصدق و نهضت ملی در زندگی سیاسی او بود». شاه صیاد سایه‌ها بود اما پیروز نه!

پرده آهنین

کودتای سال ۱۳۳۲ بر حیات سیاسی ایران پرده‌ای آهنین کشید؛ رهبران گروه‌های مخالف را از پیروانشان، مبارزان را از توده مردم و احزاب سیاسی را از پایگاه اجتماعی‌شان جدا کرد. پس از کودتا و قدرت‌یابی مجدد محمدرضا پهلوی، ایران شاهد استبدادی دوباره بود. شاه می‌خواست نه یک فرمانروای سنتی که یک شاه مدرن باشد و بی‌بدیل. در قالب این استبداد محمدرضاشاه دست به ایجاد اصلاحاتی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زد. او در سیاست خارجی با آمریکا همگامی بیشتری نشان داد و در صحنه داخلی پس از تثبیت اوضاع، سیستم دوحزبی را به نمایش گذاشت. در این سیستم، حزب اکثریت، «ملیون» و اقلیت منتقد، «مردم» نام گرفت. اگر اولی حزب دولت‌ساخته بود حتما به دومی نقش اپوزیسیون فرمایشی یا «اپوزیسیون اعلی‌حضرت» دادند. حزب و اپوزیسیونی که خواستی جز اجرای خواسته شاه نداشتند و «همدیگر را به‌درست اجرانکردن اوامر ملوکانه متهم می‌کردند». درباره انگیزه‌های محمدرضاشاه برای ایجاد نظام دوحزبی در ایران روایت‌های گوناگونی وجود دارد. «...تا موقعی که من زنده هستم و قدرت دارم باید تشکیلات ثابت و پایداری در مملکت به‌وجود آید. این تشکیلات، یکی سازمان اداری است که باید روی اصول صحیحی بنیان گذاشته شود، دیگری تشکیلات سیاسی است که با ایجاد احزاب باید جامه عمل بپوشد، احزابی که مرامشان به نفع مملکت و خدمت به مملکت و استقلال مملکت باشد...». شاه در سوم اردیبهشت ۱۳۳۶ خطاب به نمایندگان مجلس سنا تمایل خود را به نظام دوحزبی اعلام کرد. «مفهوم دموکراسی، آزادی مردم در اظهار عقیده و تشکیل احزاب است و حالا که احزاب را تشکیل داده‌ایم، دموکراسی داریم» و منظور شاه از احزاب مذکور، دو حزب ملیون و مردم بود. در چنین شرایطی بود که بعد از ابراز تمایل شاه برای برقراری سیستم دوحزبی در سخنرانی‌ها، طرفداران وی به تکاپو افتادند تا زمینه ایجاد چنین احزابی را به وجود آورند. اولین قدم در راه تأسیس حزب را بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، امیر اسدالله علم از چهره‌های شاخص دربار و نزدیک‌ترین افراد به محمدرضاشاه برداشت. او در روز تشکیل حزب مردم، با همکاری و مشارکت عده‌ای از روشنفکران و دانشگاهیان در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، اهداف حزب را تشریح کرد و گفت اعضای مؤسس حزب ۲۵ نفرند؛ ولی فعلا ۱۴ نفر از اعضای مؤسس معرفی می‌شوند که عبارتند از: امیر اسدالله علم، پروفسور یحیی عدل، دکتر امیر بیرجندی، محمد الهی، مهندس مهدی شیبانی، دکتر حسن ستوده‌تهرانی، مهندس کیقباد ظفر، دکتر موسی عمید، دکتر احمد فرداد، دکتر حسن افشار، دکتر محسن مظاهری، دکتر علی معارفی، دکتر پرویز ناتل‌خانلری، دکتر علی‌اکبر بینا؛ اما جهانگیر تفضلی و احسان یارشاطر به حزب علم نپیوستند. بعدها آخرین شاه ایران، در آستانه تشکیل حزب ملیون در دیدار با نصرالله کاسمی به انگیزه تأسیس نظام دوحزبی، نه نظامی مبتنی بر آزادی، اشاراتی داشت. شاه در دیدار با دبیرکل حزب اکثریت ملیون (خانه شماره ۱۰۹ محل حزب شده بود) می‌گوید: «سال‌ها فکر می‌کردم که به چه دلیل نظام مملکت در شهریور سال ۱۳۲۰ طی ۴۸ ساعت طوری متلاشی شد که سربازها با لباس کهنه و پای برهنه... در کوچه و بازار تقاضای کمک می‌کردند... . بعد دریافتم داخل مملکت تشکیلات و سازمانی وجود نداشت که پایه و اساس محکمی متکی به افکار مردم داشته باشد که بتواند در روزهای سخت تشکیلات موجود را نگه دارد و نگذارد متلاشی شود. از این‌رو به فکر افتادم که باید در مملکت تشکیلات حزبی ایجاد شود تا منظورم عملی شود. قبلا حزبی تشکیل شده (حزب مردم) که حزب اقلیت است، حالا باید حزب اکثریت تشکیل شود و این کار بر عهده شماست». وی سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای با «ای.ای. بین»، نویسنده امریکایی، در پاسخ به سؤال «تصور می‌کنم این تجربه با شکست روبه‌رو شود. زیرا احیانا این احزاب شاید پایه مردمی نداشتند. قبول ندارید؟»، می‌گوید: «بین خودمان باشد. آنها را به‌دلیل انتخاباتی که در پیش داشتیم، درست کردیم. این انتخابات در سال ۱۹۵۹ با نوعی اظهار تمایل شورانگیز آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به ایجاد دموکراسی «وست‌مینستر»گونه آغاز شد. بنابراین انتخاباتی داشتیم بدون حتی یک مورد رشوه‌گیری انتخاباتی، مطلقا پاکیزه. منظورم این است که احدی برای اینکه انتخاب شود چیزی نپرداخت تا پس از به کرسی‌رسیدن مجبور به اخاذی صدبرابر شود». شاه تجاربی تلخ از مجالس ملی گذشته به خاطر داشت و آنها را مانع انجام اصلاحات اساسی می‌دانست. برای همین تصمیم گرفت که ضمن حفظ ظاهر دموکراسی پارلمانی، قوه‌مقننه را مهار کند، اما گاه کسانی به مجلس راه می‌یافتند که شاه و نخست‌وزیر، اقبالی به آنها نداشتند. گویا مهارکردن مجلس، حتی به‌وسیله انتخابات فرمایشی، تقریبا غیرممکن بود. اما نظام دوحزبی کنترل‌شده از سوی شاه می‌توانست این مانع را از سر راه بردارد و شاید احزابی مطمئن توسط افراد مورداعتماد به نگرانی‌ها و بحران‌های پیش‌روی شاه پاسخ می‌دادند؛ «بحران مشارکت و مشروعیت». در این زمان دیگر احزاب ایران، رمقی برای استقلال نداشتند و شاه استاد بی‌بدیل «تحرکِ کنترل‌شده» بود، اما مضمون یادداشت‌های علم مؤید این واقعیت است که شاه انتقادات حزب اقلیت خودساخته، یا هر حزب و نظر مخالف دیگر را برنمی‌تابید. آنچه علم درباره سرنوشت یکی از رهبران حزب مردم نقل می‌کند، مصداق این بی‌شکیبی است. «شاه با عصبانیت رهبر حزب مردم را از کار برکنار کرد چون پا از گلیم خود فراتر گذاشته بود و گفته بود انتخابات در ایران کاملا آزاد نیست». در مجموع، فعالیت ۱۷ساله این حزب را می‌توان به پنج دوره تقسیم کرد: ۱- دبیرکلی علم، ۲- دبیرکلی یحیی عدل، ۳- دبیرکلی علینقی کنی، ۴- دبیرکلی ناصر عامری، ۵- دبیرکلی محمد فضائلی و این پنج دوره

شاه سال‌ها بعد در مصاحبه‌ای با «ای.ای.بین»، نویسنده امریکایی، می‌گوید: «بین خودمان باشد. آنها را به‌دلیل انتخاباتی که در پیش داشتیم، درست کردیم. این انتخابات در سال ۱۹۵۹ با نوعی اظهار تمایل شورانگیز آمریکایی‌ها و انگلیسی‌ها به ایجاد دموکراسی «وست‌مینستر»گونه آغاز شد. بنابراین انتخاباتی داشتیم بدون حتی یک مورد رشوه‌گیری انتخاباتی، مطلقا پاکیزه

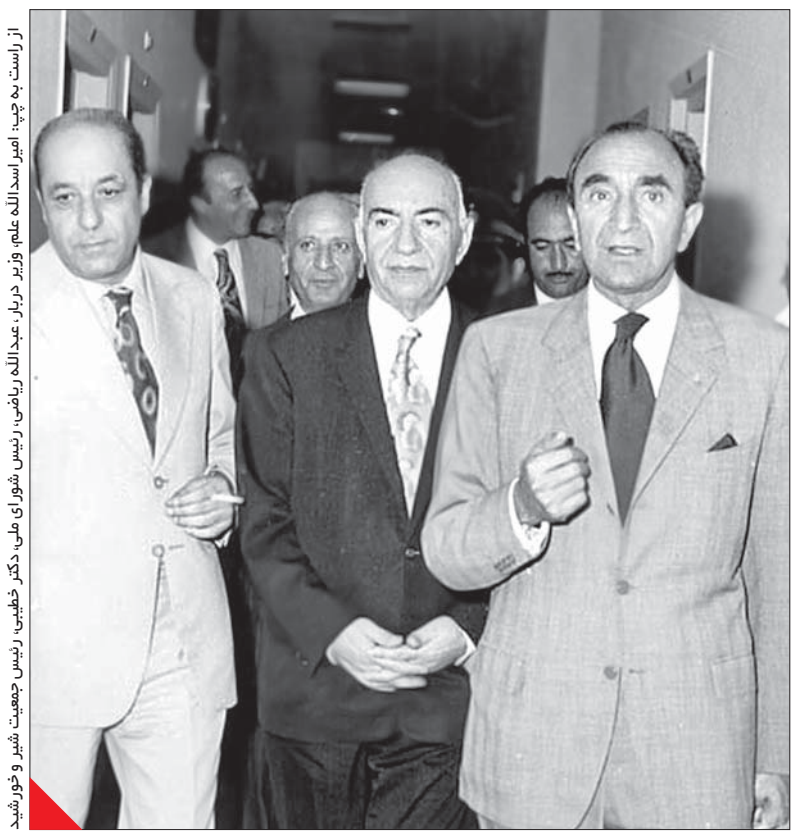

از راست به چپ: امیر اسدالله علم، وزیر دربار، عبدالله ریاضی، رئیس شورای ملی، دکتر خطیبی، رئیس جمعیت شیر و خورشید

در یک نکته مشترک بودند: شاه در سیستم دموکراسی کنترل‌شده خود فرصت هیچ نقدی نمی‌داد.

پایی‌زپدرسالاری

«برخلاف ۱۳ سال اول حکومت که شاه با خشم و هیاهوی نیروهای سیاسی ستیزنده لرزیده بود، در ۲۴ سال بعدی حکومتش، برخوردهای اجتماعی، جای خود را به مهندسی اجتماعی داده بود و شاه این آرامش را نشان مشروعیت خود می‌دانست». او با سرعت تمام، توسعه و تقویت سه ستون نگه‌دارنده دولت خود را دوباره در پیش گرفته بود: «ارتش، بوروکراسی و نظام پشتیبانی دربار». در همان دوره، سپهر سیاسی ایران درحال‌گذار از دوران استبداد به دیکتاتوری بود و صحنه سیاست ایران نمایشی را با یک بازیگر به اجرا می‌گذاشت: همه‌چیز به اعلی‌حضرت ختم می‌شد. دراین‌میان دبیرکل اپوزیسیون فرمایشی در گردهمایی‌ای بزرگ، در شمال تهران اعلام می‌کند: «ما ایرانیان دو خدا داریم؛ یکی خدای آسمان و دیگری خدای زمین. خدای زمینی ما اعلی‌حضرت شاهنشاه است». در اواخر دهه ۱۳۳۰، شاه سلطه خود را بر بخش اعظم کشور تثبیت کرده بود. استانداران با استفاده از ژاندارمری و شهربانی بر انتخابات پارلمانی نظارت دقیق داشتند و بر مجلسین سنا و شورای ملی مسلط بودند. دهه پس از سال ۱۳۳۲، دوره دیکتاتوری و قابل مقایسه با دهه‌ای بود که با کودتای ۱۲۹۹، رضاشاه آغاز شد. شاه از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲، دوره «تحکیم قدرت»، «تمرکز قدرت» و «مبارزه بر سر قدرت» تا ورود به عصر دیکتاتوری را طی کرده بود. در این مدت مجلس و احزاب سیاسی به صورت بخشی از دستگاه مشروعیت‌دهنده دولت درآمدند. درباریان کهنه‌کار به‌خصوص دکتر اقبال و اسدالله علم مجلس را به دو حزب شاه‌دوست، یکی در نقش اپوزیسیون و دیگری در نقش حزب دولتی تقسیم کردند. شاه در سال ۱۳۴۰ در کتاب «مأموریت برای وطنم» نوشت: «اگر من هم به‌جای پادشاه مشروطه یک دیکتاتور بودم، شاید به ایجاد یک حزب واحد و فراگیر وسوسه می‌شدم مثل حزبی که هیتلر برپا کرد یا این روزها در کشورهای کمونیستی مشاهده می‌کنید». طی این سال‌ها شاه مایل بود خود را دموکرات واقعی نشان دهد، که مصمم به مدرن‌کردن جامعه‌ای بسیار سنتی است. شاه در پایی پدرسالاری خود به‌سر می‌برد و جزم‌اندیش بود. او می‌خواست شکل مشروطه نه روح آن را، برای خود نگه دارد. اما روبنای دموکراسی، مشروطه‌خواهی و پایبندی به قانون اساسی سرانجام با ایجاد نظام تک‌حزبی فرو ریخت.

ادامه در صفحه ۱۹

ادامه از صفحه ۶

روایت بازدید مقام معظم رهبری از غرفه‌های نمایشگاه کتاب

آقا گفتند: خدا بیامرزدش، گلشن را می‌شناسم. از زنده‌ها بگو. غرفه‌دار نمی‌دانست.

کتاب‌هایی که به رهبری اهدا شد

همچنین پایگاه نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، گزارشی از دیگر کتاب‌های اهداشده به معظم‌له در غرفه‌های مختلف نیز منتشر کرد که گزیده‌ای از آنها را نیز در ادامه می‌خوانید:

نشر ققنوس: کتاب‌های «تاریخ جهان»، «ظهور ژاپن مدرن»، «جنبش‌های فاشیستی» و «نقش‌برجسته‌های تاریخ ساسانی»

نشر ثالث: «آمدیم خانه نبودید»، «فرهنگ و هویت» و «ماهی در آب».

نشر مرکز: «برادران کارامازوف»، نوشته داستایفسکی، ترجمه احد علی‌قلیان، «خداشناسی از ابراهیم تاکنون»، نوشته آرمسترانگ ترجمه محسن سپهر و «کتاب دیوان خاقانی و کتاب گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی»، نوشته کزازی را تهیه کردند.

نشر نی: «جنبش دانشجویی پلی‌تکنیک تهران»، نوشته عباس عبدی را تورق کردند و درباره اینکه چرا به‌جای نام دانشگاه امیرکبیر، نام پلی‌تکنیک آمده است، سؤال فرمودند.

«تاریخ فلسفه سیاسی از ماکیاولی تا مونتسکیو»، «تفسیرهای جدید بر فیلسوفان سیاسی مدرن از ماکیاولی تا مارکس»، «فرهنگ پسامدرن»، نوشته عبدالکریم رشیدیان، «حکمت، معرفت و سیاست در ایران»، نوشته مهدی فدایی‌مهربانی، «تضاد دولت و ملت، نظریه تاریخ و سیاست در ایران» نوشته محمدعلی همایون‌کاتوزیان، «تاریخ اندیشه سیاسی غرب»، نوشته جان مک‌للن، «نواندیشان ایرانی» سیدعلی محمودی، «حدیث خداوندی و بندگی تحلیل تاریخ بیهقی»، نوشته دکتر محمد دهقانی، «شرلی»، نوشته شارلوت برونته، «ادبیات و انقلاب از آسیا تا آمریکا»، ترجمه علی‌اصغر حداد و «کینکاس بوربا»، ترجمه عبدالله کوثری از جمله دیگر آثاری بودند که رهبر انقلاب آنها را تورق کردند.

معظم‌له همچنین در غرفه انتشارات صادق درباره کتاب «کبریت احمر» پرسیدند که بیشتر چه مخاطبانی آن را می‌خرند؟ و مسئول غرفه در پاسخ گفت: طلاب بیشترین خریدار آن هستند.